

تجزیه با لفظ افغانستان

نویسنده: رابرت بلک ویل
برگردان: هارون امیرزاده

در مورد آینده افغانستان با توجه به شایعات خروج امریکا در 2011 دیدگاه ها و نظریاتی مختلفی در غرب مطرح شده است و یکی از این نظریات تقسیم افغانستان به شمالی و جنوبی است که توسط سفیر سابق امریکا در هند آقای بلک ویل بمثابه یگانه راه نجات از خشونت ها در جنوب مطرح شده است. هر چند این طرح برای اولین بار توسط کنگره رهبر حزب لیبرال دموکرات و معاون فعلی نخست وزیر بریتانیا در حکومت ائتلافی و پدی اشداون یکی از سیاستمداران کهنه کار بریتانیا و عضو حزب لیبرال دموکرات در سپتامبر سال 2009 در روزنامه گاردین بجا پلان B مطرح شد، اما حالا به نظر می رسد که با قوت گرفتن تصور شکست غرب در افغانستان و تسلیمی افغانستان به طالبان در تحت حمایت پاکستان درین روزها طرفداران نظریه تجزیه افغانستان نیز قوت بیشتر گرفته است.

اما در داخل افغانستان برخی ها با این نظریه آشنایی ندارند و یا آنرا جدی نگرفته اند. صرف یک عده ای محدودی با آن واکنش نشان داده اند. در مورد اینکه آیا این طرح چقدر عملیست و یا نیست، آینده نشان خواهد داد، اما قبل از همه لازمست که بطور کامل با متن این نظریه آشنا شد.

به نظر می رسد راهبرد اداره اوباما در جنگ با شورشیان در افغانستان به شکست روبروست. تجزیه افغانستان به شمالی و جنوبی بجا یک واقعیت بهترین

انتخاب موجود برای ایالات متحده امریکا و متحدین آن به عنوان بدیل می تواند باشد.

بعد از ارزیابی راهبرد اداره امریکا در مورد افغانستان در ماه دسامبر ایالات متحده امریکا باید زمانبندی خروجش را از افغانستان توقف بدهد و قبول کند که طالبان بطور حتمی مناطق مستحکم تاریخی پشتون نشین در جنوب افغانستان را اشغال می نمایند. اما واشنگتن باید مطمئن شود که شمال و غرب افغانستان به تندروان طالبی تسلیم داده نشوند. امریکا از قوت های هوایی و نیرو های ویژه در کنار ارتش افغانستان و ملت های همسو استفاده نماید.

دوستانان راهبرد ضد شورش در اداره اوباما شاید با این نظریه مخالفت کنند. آنها شاید استدلال کنند که در تطبیق تجزیه افغانستان بسیار پیچیده گی ها وجود دارد.

شاید کسی چنین تصور کند که پیامد های تجزیه افغانستان برای امریکا ناگوار تمام می شود. اما واقعیت اینست تجزیه افغانستان بهترین نتایج برای منافع ملی حیاتی امریکا در عرصه سیاست داخلی خواهد داشت. دلایل زیادی درین زمینه وجود دارد:

حتا رئیس جمهور اوبا ما یک و یا دوسال دیگر را هم در راهبرد کنونی خود به افزایش شاید بازهم کدام موفقیتی بدست نیاورد. با آنکه امریکا حملات گسترده در مناطق جنوبی افغانستان داشته، ولی نتوانسته است طالبان را تضعیف کند و به دور میز مذاکره وادار سازد. این واقعیت دارد که پشتونهای افغانستان یک گروه متحد و یک دسته نیستند ولی آنها در برابر خارجی ها متحد هستند و طرفدار تفوق طلبی پشتون ها بر دیگران هستند.

رییس سیا لیون پانیته در 27 جون سال جاری گفت: " ما کدام نشانه ای را که طالبان حقیقتاً حاضر به مصالحه باشند، سلاح های خود را تسلیم نمایند، از القاعده جدا شوند، و یا بخواهند یک بخشی از جامعه باشند، ندیده ایم، مگر اینکه آنها معتقد به این شوند که امریکا برنده است و آنها محکوم به شکست هستند. من فکر میکنم در حال حاضر تعقیب مصالحه معنادار با آنها بسیار مشکل است."

ایالات متحده امریکا با اشغال نظامی و با نادیده گرفتن تاریخ، بافت قبیلوی، زبان، سنت ها، رفتار و ارزش های محلی نمی تواند از طریق مهندسی اجتماعی در آینده نزدیک حمایت یک تعداد زیاد پشتونهای افغانستان را که موفقیت راهبرد ضد شورش وابسته به آنان دارد، بدست بیاورد.

رییس جمهور افغانستان حامد کرزی عمیقاً یک حکومت فاسد را اداره می کند و مثل طالبان بد نام است. هیچ نشانه ای از بهبود در آن دیده نمی شود و افغانستان هیچ گاهی در تاریخ خود حکومت نیرومند مرکزی نداشته است. تلاش های جامعه جهانی که جای ملت سازی توسط غرب را پشتون سازی (افغانی سازی) ملت بگیرد به شکست خواهد انجامید. ما از ارتش ملی افغانستان انتظار شکست دادن طالبان را برای سالهای نزدیک نباید داشته باشیم.

افزون بر آن ارتش و آی اس آی پاکستان با تعقیب اهداف برتری طلبانه و دشمنی با هند نشان داده است که هیچ تصمیمی به پایان دادن طولانی به حمایت خویش از طالبان افغان بجای ابزار بازی ندارند و افغانستان واقعاً مستقل را قبول ندارد.

بدون تردید راهبرد دراز مدت و کوتاه مدت زمانبندی امریکا غیر عملیست. نبود پیشرفت در تامین امنیت در بخش اعظم مناطق پشتون نشین افغانستان قبل از فرا رسیدن زمان خروج امریکا در جولای 2011 روشنتر خواهد شد. اما هواداران طرح خروج بیشتر توجه به بهای شکست می کنند نه به صلح پایدار. پرسش اساسی اینست که گام بعدی چیست؟ اگر استراتژی امریکا در 12 ماه آینده نتایج دلخواه ندهد دستگاه سیاست پردازی امریکا شش طرح بدیل را آماده خواهند ساخت:

1. برخلاف نبود درون مایه ای پیوند منافع حیاتی امریکا در افغانستان و واشنگتن این راهبرد ناکام را ادامه خواهد داد و یا به تعهداتش " کاهش دوچندان" خواهد داد.

2. اداره اوباما به منظور کاهش خشونت ها در جستجوی راه های دیگری مثل ایجاد دولت ائتلافی با طالبان خواهد شد. کرزی حالا این راه را تعقیب می کند و اما این تلاش ها حالت تاریک پشتون ها را در صحنه جنگ تغییر خواهد داد و یا سازش نا پذیری آنها دوام خواهد یافت؟. طوریکه پنیته می گوید وقتی شما معتقد هستید که برنده هستید پس مذاکره بخاطر چه؟

3. تلاش صورت خواهد گرفت که بخشی مناطق پشتون نشین افغانستان حفاظت شود یعنی در یک بخشی افغانستان جنگ ادامه یابد بخشی دیگری آن در صلح زندگی کند. این بدان معنا خواهد بود که تلفات امریکایی ها و ناتو در جنوب دوام خواهد یافت. این همچنان به طالبان این اجازه را می دهد (مثل ویت کانگی ها در شمال ویتنام- جنگ 25 ساله امریکا در ویتنام) نیروهای خود را متمرکز سازند و پشتونهای محلی را مورد ترس و ارباب قرار

دهند. در هر صورت این بازی صرف می تواند خروج امریکا از افغانستان را بطور اجتناب ناپذیر به تعویق به اندازد.

4. معاون رییس جمهوری امریکا جو بایدن قبل از تصمیم راهبرد اوباما مشورت می داد که از جنگ با طالبان در مناطق محلی پرهیز شود. بجای آن صرف در حفاظت از کابل و قندهار مرکز قدرت طالبان دفاع صورت بگیرد. هم چنان طالبان با پول و شامل ساختن در حکومت کرزی تشویق شوند و با جنگسالاران محلی بجای حکومت مرکزی کار صورت بگیرد.

5. خروج سریع از افغانستان می تواند به فاجعه عظیم برای امریکا تمام شود. اول جنگ داخلی سر تاسری در افغانستان شروع خواهد شد و با اشغال افغانستان توسط طالبان زمینه مداخلات همسایگان افغانستان درین کشور مساعد خواهد شد و افغانستان و تمام منطقه را بی ثبات خواهد ساخت. این می تواند بگونه دراماتیک باعث تحریک و تشویق تندروان اسلامی در پاکستان شده و سرنوشت سلاح اتمی پاکستان زیر سوال خواهد رفت. و این حالت می تواند روابط استراتژیک میان امریکا و هند را نیز تضعیف نماید. افزون بر آن این می تواند برنامه های ناتو را زیر ضربات قرار داده و شاید اعضای ناتو را به این اعتقاد برساند که سازمان مذکور دیگر هرگز از محدوده خویش پا را فرا تر نگذارند. این به نوبه خود باعث تقویت و گسترش آیدیولوژی تندروی اسلامی بر علیه ارزشهای لبرال در هر گوشه جهان شود. بعد از آن این می توان به مثابه شکست استراتژیک رهبری جهانی امریکا نزد دوستان و هم فکران تلقی شده و پیامد های مخرب آن برای سالها دوام خواهد یافت.

6. یا سیاست سازان امریکا یک طرح بهتر و واقعبینانه ای را برای افغانستان تدوین خواهند نمود که شانس برای موفقیت داشته باشد. این طرح عبارت از تقسیم با لفعل افغانستان است که توسط

امریکا و نیروهای هوایی ناتو، نیروهای ویژه و آرتش ملی افغانستان بحیث متحد بین المللی حمایت شود.

بعد از سالها اشتباه امریکا در مورد افغانستان هیچ راهی زود، ساده و بدون مصرف که از باتلاق کشنده جاری نجات یابد، وجود ندارد. اما با وجود این همه مشکلات تجزیه افغانستان بهترین پیشنهاد موجود برای امریکا بجای شکست ستراتیژیک خواهد بود.

باید اعلام کنیم که ما نقش فعال ضربتی در افغانستان را برای سالیان پیش رو حفظ نموده و تسلط دایمی طالبان در جنوب را قبول نداریم، امریکا و متحدین آن می توانند نیروهای ضربتی شانرا از بخش اعظم مناطق پشتون نشین به شمول قندهار در ظرف چند ماه بیرون بکشند. ما بدین وسیله جنگیدن و مردن در کوهستانات، دره ها و مناطق شهری جنوب، جایکه زیاد ترین کشتارها در یک ماه سه برابر طول سالهای جنگ رخ داده است، توقف بدهیم. ولی ما باید آنعه رهبران قبایل محلی پشتون را که تصمیم مقابله با طالبان دارند، حمایت کنیم.

بعد از آن ما باید از مناطق شمالی و غربی افغانستان که تقریباً بیشتر از 60 فیصد نفوس این کشور را تشکیل می دهند، دفاع کنیم. این مناطق به شمول کابل بطور غالب غیر پشتون هستند و آنها بطور گسترده به تلاش های امریکا علاقمند هستند.

سپس ما باید سیاست ما را روشن سازیم که اتکای نظامی خویش را به نیروهای سنگین هوایی و نیروهای ویژه که برپایگاه های القاعده در

افغانستان و رهبران طالبان افغان را که به آنها کمک می‌کنند، ضربت وارد نمایم. ما هم چنان باید به نیروهای طالبان که تاخت و تاز از خطوط افغانستان جنوبی به افغانستان شمالی می‌نمایند و یا از پناه‌گاه‌های تروریستان در خاک پاکستان می‌نمایند، حمله نمایم.

هر چند تحلیل و ارزیابی دقیق نیاز است ولی شاید ما از 40,000 تا 50,000 سرباز امریکایی در خاک افغانستان برای مدتی ضرورت داشته باشیم. ما باید حمایت تاجکان، هزاره‌ها و ازبک‌ها و حتی پشتونهای حمایت‌گر و هم‌چنان سازمان ناتو، روسیه، هند، ایران، شاید چین و دولت‌های آسیای میانه و امیدوارم شورای امنیت ملل متحد را درین تلاش‌ها جلب نمایم.

ما باید تربیت سربازان افغانستان را سرعت ببخشیم. ما باید به تلاش‌های ملت‌سازی در شمال و غرب افغانستان وفادار باقی‌مانیم و نه مثل پشتونهای که کمک‌های امریکا را با ستیزه‌جویی استقبال کردند و بطور سیستماتیک توسط طالبان جلوگیری شد.

شاید زمانی فرا برسد که افغانستان صاحب یک ارتش ملی نیرومند شود و مناطق پشتون‌نشین [افغانستان جنوبی] را در زیر کنترل خود بیاورد.

این چنین تغییرات در راهبرد و اهداف امریکا در افغانستان می‌تواند بگونه‌ای دراماتیک تلفات نظامیان امریکا را کاهش بدهد و در نتیجه جلو فشارهای سیاسی داخلی و خروج شتابزده را بگیرد. افزون بر آن این می‌تواند مصارف گزاف بزرگ نظامی را که حالا تقریباً هفت میلیارد دلار در ماه است، کاهش بدهد.

این همچنان به نیروهای امریکا این فرصت را خواهد داد که پس از سالها دو جنگ زمینی [عراق و افغانستان] سر حال بیاید. چنانچه احتمال دار با کم کردن تلفات، متحدین ما برای مدتی طولانی در افغانستان شمالی باقی بمانند. هم چنان اکثریت همسایگان افغانستان را تشویق خواهند کرد تا از برنامه ثبات سازی افغانستان حمایت کنند و بدین ترتیب توانایی اسلام آباد مبنی به صدور تروریسم و تضعیف نقش امریکا در جنوب را کاهش خواهد داد.

افزون بر آن برای امریکا این امکان را خواهد داد که بالای چهار مسئله مهم برای منافع ملی اش تمرکز نماید. رشد قدرت چین، برنامه هستوی ایران، تروریسم اتمی [پاکستان] و آینده عراق.

بدون شک مشکلاتی معینی درین رویکرد وجود دارد:

طالبان با سر و صدای بلند اعلام پیروزی خواهند نمود و وضع موجود [تجزیه با الفعل افغانستان] را قبول نخواهند نمود و اراده ما را بطور متداوم خواهند آزمود. شاید خشونت های محدود برای مدتی قابل پیش بینی به ویژه در جنوب دوام کند. پشتون های افغانستان باری دیگر به بستر تروریسم جهانی تبدیل خواهند شد و پیامد های خطرناک آن شاید صرف با نیروهای ضربتی امریکا بر پایگاه مرکزی جاری القاعده در پاکستان قابل جلوگیری باشد.

در چهارچوب تجزیه با لفعل افغانستان آسمان پشتون های افغانستان [افغانستان جنوبی] با هواپیما های جنگی پیلوتدار و یا بی پیلوت نیرو های ائتلاف و حملات بر مواضع تروریستان و هم چنان اگر ضرورت باشد بر حکومت جدید طالبان در تمام ابعاد آن تاریک خواهد شد. مقامات ملکی طالبان مثل والی ها، شهردار ها، قاضی ها و مالیات گیرندگان هر صبح که از خواب بیدار شوند به این

تشویش خواهند بود که آیا شب زنده از دفاتر شان پس به خانه خواهند آمد و یا خیر.

دیگر غار های کوه پناهگاهان آنها نخواهند بود که از آنجا به کار های شان رسیدگی کنند. با گذشت زمان بعضی شورشهای ضد طالبان حامی تروریسم در قلمرو تحت حاکمیت طالبان را نیز می توان انتظار داشت.

احتمالاً پاکستان مخالفت با تجزیه افغانستان کند. مخالفت اسلام آباد ساده نخواهد بود؛ زیرا راهبرد نظامیان پاکستانی طوری عیار ساخته شده که به مجرد عقب نشینی نیروهای امریکا از افغانستان، آنها [در چهار چوب عمق استراتژیک شان] افغانستان را تحت نام طالبان اشغال کنند. در واقع باید اسلام آباد را قناعت داد که آنها باید به کمک امریکا طالبان پاکستانی و افغانی را شکست بدهند تا جلو تجزیه خود پاکستان گرفته شود.

در مناطق غرب و شمال افغانستان [افغانستان شمالی] ناقلین سابق پشتون بچیت ستون پنجم فعال خواهند بود. کرزی و همدستان او بدون شک با تجزیه افغانستان مخالفت خواهند نمود و ممکنست که وی بیش ازین [بچیت رییس جمهور افغانستان شمالی] در قدرت باقی نماند. هند بخاطر ترس از تسلط مجدد پاکستان در جنوب افغانستان شاید واشنگتن را تشویق کند که ضربات زمینی خود را در افغانستان جنوبی برای سالیان طولانی ادامه بدهد.

حقوق بشر در مناطق تحت کنترل طالبان بخصوص برای اقلیت ها خیلی وحشتناک خواهد بود. با ایجاد ائتلافی از کشور های همفکر و برای دست یابی به این راهبرد برای تهران در عرصه دیپلماتیک خیلی مایوس کننده خواهد بود.

حتا با همه این چالشها قبولی تجزیه افغانستان به مراتب بهتر از انتظار کشیدن شکست راهبرد خروج خواهد بود که باعث شورش های سیاسی داخلی و شاید هم عقب نشینی کامل مصیبت بار نیروهای امریکا از افغانستان شود.

واشنگتن نباید زمانی دست به تغییر اهداف و راهبرد خود بزند که خونهای بیشتر و ثروت های هنگفت در تلاشهای بی ثمر در میان پشتون های افغان از دست برود و دشمن مدعی شود که ما ابرقدرت امریکا را مثل شوروی سابق مجبور به فرار از افغانستان ساختیم.